

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1392/01/27



مسئله جديد

سجده بر محلي که قسمتي از آن نجس است
سيد طباطبائي قدس الله نفسه الزکيه در احکام نجاسات فصل اشتراط صلاه به ازاله نجاست مسئله اول مي فرمايد: «اذا وضع جبهته علي محل بعضه طاهر و بعضه نجس صح اذا كان طاهره بمقدار الواجب فلا يضر كون بعض الآخر نجسا و ان كان الاحوط طاهره جميع ما يقع عليه». مسئله اين است که اگر کسي در حال سجده، سرش را به سجده بگذارد و محل سجده قسمتي پاك و قسمتي نجس باشد، اگر آن قسمت پاك به اندازه مقدار کافي باشد يعني به اندازه درهم و بيشتر از آن که صدق کند وضع پيشاني بر زمين هرچند بقيه نجس باشد، سجده صحيح است. هرچند احتياط اين است که تمام موضع جبهه کل آن قسمتي که پيشاني به آن قسمت از زمين قرار مي گيرد، پاك و طاهر باشد.

يادآوري مبناي مشهو و غير مشهور در طهارت محل نماز

در بحث هاي قبلي گفتيم که ترجيح با قول دوم است که تمام مواضع سبع بايد طاهر و پاك باشد و قول اول که قول مشهور است اين است که فقط طهارت موضع جبهه کافي است. چون فتواي سيد و فتاواي فقهاي تاريخ اخير، همه بر اين است که ازاله نجاست از موضع سجده کافي است و تمام مکان مصلي واجب نيست که طاهر و پاك باشد. بر مبناي سيد فروعاتي مترتب است يکي از آن اين است که اگر موضع سجده قسمتي پاك و قسمتي نجس بود، آن قسمتي که پاك هست براي مقدار سجده کافي باشد و آن قسمتي که نجس هست که پيشاني اش را گذاشته است، سجده را باطل نمي کند. چون سجده در زمين طاهر و در موضع پاك واقع شده است وظيفه انجام شده است. نجاستي که در آنجا هست ضرري به صحت سجده وارد نمي کند. اين فرع را بررسي مي کنيم براساس همين مبناي مشهور که طهارت فقط براي موضع سجده شرط است.

بيان مرحوم آقاي خويي که طهارت شرط سجود است يا شرط مسجد جبهه

سيد الاستاد [1] قدس الله نفسه الزكيه اين مطلب را بحث مي كند، مي فرمايد: درباره اين مسئله بايد اشتراط را بررسي كنيم كه اشتراط به چه معناست. نحوه اشتراط اگر روشن شد، حكم معلوم مي شود به اين معنا كه ببينيم آيا در اين اشتراط طهارت، طهارت شرط است براي سجود يا طهارت شرط مسجد جبهه است.

اگر طهارت شرط سجده باشد اشكالي پيش نمي آيد (فقط محل سجده پاك باشد) اگر اشتراط ثابت شد به صورت اول كه طهارت شرط سجود باشد، معنايش اين مي شود كه سجده بايد بر روي محل طاهري صورت بگيرد. در اين صورت مي بينيم كه سجود روي زميني قرار مي گيرد كه قسمتي طاهر و قسمتي نجس هست، سجود بر طاهر واقع شده و صدق مي كند و شرط سجود محقق است و مؤمن ذمه است. آن قسمتي كه نجس است، ربطي ندارد. مثل كسي كه انسان سرش را بگذارد به ما يصح السجود و ما لا يصح السجود كه آن قسمتي كه ما يصح السجود هست به اندازه كافي پيشاني گذاشته شده است و سجده صدق مي كند و يك قسمتي از لباس هم با پيشاني تماس پيدا مي كند كه قسمت پيشاني را به ما يصح السجود و قسمتي را به غير ما يصح السجود كه اشكالي نيست. براي اينكه سجده محقق شده است. همان طور كه طهارت شرط سجود باشد اشتراط ما يصح السجود هم شرط هست.

اگر طهارت شرط مسجد جبهه باشد تمام محل نماز بايد پاك باشد اما اگر در اشتراط شرط براي مسجد جبهه باشد، در آن صورت مي شود مثل اشتراط طهارت در لباس مصلي. چگونه لباس كه شرطش طهارت است بايد كل لباس طاهر باشد و اگر قسمتي از لباس متنجس و قسمتي طاهر بود، مانع صحت نماز است. چون شرط طهارت است متعلق به لباس. اينجا هم اگر طهارت شرط براي موضع سجود بود، طهارت شرط است براي محل مثل اشتراط طهارت براي لباس. كل آن محل كه جا براي سجده هست بايد طاهر و پاك باشد. در اين صورت كه طهارت شرط باشد براي محل، اگر كسي سجده كند بر زميني كه قسمتي پاك و قسمتي نجس باشد، سجده انجام نشده است. انتخاب يكي از دو صورت

هر دو صورت را شرح و توضيح داديم اما دليل براي اثبات يكي از اين دو صورت چيست؟

استناد به روايت ابن محبوب بيان طهارت محل سجده در نماز

مي فرمايد: در اين رابطه يعني در جهت اشتراط طهارت در سجده يك روايت داريم كه آن روايت صحيحه حسن بن محبوب است «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ الْجِصِّ يُوقَدُ عَلَيْهِ بِالْعَذِرَةِ وَ عِظَامِ الْمَوْتَى ثُمَّ يَجْصَصُ بِهِ الْمَسْجِدُ أَوْ يُسَجَّدُ عَلَيْهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ أَنَّ الْمَاءَ وَ النَّارَ قَدْ طَهَّرَاهُ». [2] مي فرمايند: از اينجا آنچه كه استفاده مي كنيم اين است كه سائل ذهنش اين بوده كه در سجده بايد موضع طاهر باشد. امام تقرير کرده كه همين است. بعد از اين كه تقرير كرد، مدلول و مفاد اين صحيحه اين است كه طهارت در موضع جبهه شرط است. هيچ خصوصيتي از اين روايت استفاده نمي شود. روايت از جهت اشتراط كه شرط سجود باشد يا شرط مسجد باشد، هيچ گونه توضيحي نداده است و روايت فقط گفته است كه سجده بر زمين پاك در مقابل نجس. روايت جهت خاص دارد و جهتش اين است كه نجاست در مسجد جبهه موجب بطلان است و بايد مسجد جبهه پاك باشد اما اين طهارت شرط سجود است يا شرط مسجد است؟ در آن جهت نيست. پس از صحيحه هيچ چيزي در اين باب

استفاده نمي شود. دليل اصلي براي اعلام طهارت نسبت به مسجد جبهه اين صحيحه بود و اين فقط اعلام مي کند به طور مجمل که بايد مسجد جبهه پاک باشد و ديگر خصوصيتي را در اين رابطه بيان نمي کند. بعد مي فرمايد: اما کلمات فقهاء.

در کلمات فقهاء استعمال اطلاق صحيح بلکه ظهور عرفي مطرح مي شود و فهم فقهاء (کلمات فقهاء يك مرتبه اطلاقات کلاماتشان است و يك مرتبه بيان فقهاست. اگر منظور از کلمات فقهاء اطلاق کلمات فقهاء باشد گفتيم که کلام فقهاء اطلاق ندارد و اطلاق مختص کلام معصوم است به جهت آن جاگاه و به جهت آن مقام تشريع که شرع را ائمه و معصوم بيان مي کنند و با دقت اطلاق آنجا ثابت مي شود که يا عموم است يا اطلاق و مقدمات حکمت اختصاص دارد به معصوم. مولي در مقام بيان است که اگر ناقص بگذارد، اغراء به جهل مي شود. از اين جهت است که مي گوييم اطلاق اختصاص دارد به کلام معصوم اما غير معصوم که آدم عادي يك کلامي مي گويد به اطلاق اخذ نمي شود. اما اگر گفتيد گاهي عموميت فهميده مي شود و ظهور عرفي باشد، بحثي نداريم اما آن اطلاقي که از باب مقدمات حکمت است اختصاص به معصوم دارد. بنابر اين کلمات فقهاء که مراجعه مي کنيم از باب ظهور يا از باب فهم فقهاء که اصطلاحي است که در بدنه فقه جريان دارد و ظاهرا اختصاص به صاحب جواهر ندارد ولي بيشتر ايشان پر رنگ کرده است به نام ايشان ثبت شده است.

استصحاب احکام شرعي در موضوعات مختص آقاي خويي نيست
مثل استصحاب شبهات حکميه که به آقاي خويي ثبت شده در حالي که ديگران قبل از ايشان هم داشته که ايشان پر رنگ کرده که گفته مي شود عدم جريان استصحاب در شبهات حکميه رأي آقاي خويي است.

مذاق شرع اختصاص به صاحب جواهر ندارد
مذاق شرع هم صاحب جواهر پر رنگ کرده و به اسم ايشان ثبت شده و الا در بستر فقه مذاق شرع و فهم فقهاء جريان دارد. منظور از فهم فقهاء نظر خبره است). فقهاء اگر از اين اشتراط طهارت، شرط سجود بدانند و در اين فهم متحد باشند براي ما اعتبار دارد. ولي پس از که فحص کنيم مي بينيم که در کلمات فقهاء فهم فقهايي هم به طور ملموس به چشم نمي خورد. پس از اين طريق هم چيزي به دست نيامد.

نظر آقاي خويي بر لزوم طهارت فقط محل سجده
بعد سيد الاستاد مي فرمايد: صحيح اين است که طهارت شرط است براي سجود. براي اينکه اولاً اين مقدار طهارت که صدق کند سجده بر طاهر، قدر متيقن است. اجمال ادله ما قدر متيقن اخذ مي کنيم. از آن طرف اگر طهارت را شرط مسجد بگوييم، يك چيز اضافه و زائدي است که نياز به معونه دارد و بايد دليلي باشد تا اين را براي ما بيان کند. براساس تحقيقي که ما کرديم و تتبع در کلمات فقهاء به دليل برنخورديم و دليلي بر اشتراط زائد بر قدر متيقن نداريم و عدم دليل، دليل بر عدم اشتراط است. وجه سوم هم براي اثبات مدعا اين است که به اصل عملي مراجعه مي کنيم. شك مي کنيم در تطبيق زائد که برائت عقلي و برائت شرعي جاري مي شود. هم برائت شرعي که رفع ما لا يعلمون است و هم برائت عقلي که قاعده قبح عقاب بلا بيان اينجا جاري است. بنابر اين براساس برائت عقليتا و شرعيا مي گوييم اصل برائت از زائد از اين مقدار است. بعد مي فرمايد: ثابت شد آنچه که سيد در متن مي

فرمايد: درست است که فقط ازاله واجب است از مسجد جبهه و اگر قسمتي از جبهه نجس باشد و قسمتي پاک به اندازه کفايت، سجده درست است. بعد تاييدي را ذکر مي کند که فرض کنيد اگر مسجد يك محلي بود که يك وجب طول داشت و سجده پيشاني به اندازه چهار انگشت بيشتر جا اشغال نمي کند و در سمت راست آن محل سجده کرديد و سمت چپ آن نجس بود، شما که سجده بکنيد در آن سمت راست، بلا اشکال مي گويند سجده درست است و هيچ ايرادي ندارد اما عرف مي گويد مسجد نصف آن نجس است و نصف آن طاهر است و اين اشکالي وارد نمي کند. بنابر اين درست سجده کردن بر آن مقدار طاهر مثل سجده کرده بر ما يصح السجود هست و فتوا همان است که در متن آمده است. هرچند سيد مي فرمايد که احوط اين است که تمام موضع سجده پاک باشد. اين مسئله با اين شرح و استدلال که به طور غني و کامل استدلال اين بود که سيد الاستاد فرموده بود و سيد الحکيم هم در مستمسک حدود پنج سطر مطلب را با تعابير بسيار مختصر اعلام مي کند که شرح اين بود که ما گفتيم. اما تحقيق اين است که نتيجه اين بحث بستگي دارد به شرطيت و مانعيت که طهارت شرط است يا نجاست مانع است. اگر طهارت شرط بود، متن درست است و اگر نجاست مانع بود، سجده بر جايي که قسمتي پاک و قسمتي نجس باشد، درست نيست چون مانع وجود دارد.

فرق بين شرطيت و مانعيت طهارت و عدم طهارت

اما شرح مطلب: فرق بين شرطيت و مانعيت اين است که شرطيت عبارت است از اخذ شئ اي به عنوان شرط در مقام جعل ماهيت که دخل به ملاک دارد. بنابر اين در اصل ساختار و ترتيب اثر براي عبادت شرط مؤثر است. در آغاز که جعل ماهيت مي شود، انجا شرط اخذ مي شود. مثل شرطيت طهارت براي صلاه. اما مانعيت عبارت است از ضديت شئ اي با عمل و عبادت پس از تحقق ماهيت در مقام وجود. اگر مي خواهيد ماهيت تحقق پيدا کند، ضدي از تحقق آن مانع نشود که آن ضدي که از تحقق آن منع مي کند مي شود مانع. مثل سواد و بياض که ضد هستند که عدم سواد شرط براي بياض نيست بلکه مانع است. وقتي سفيدي مي آيد که سياهي ممانعت نکند و در مقام وجود مانع از تحقق مي شود و دخل به ملاک ندارد.

طهارت شرط صحت صلاه است يا نجاست مانع صحت صلاه

مثل نجاست در صلاه که شرط طهارت بود و مانع نجاست است. صلاه تمام اجزايش درست است اما قذارت و نجاست در خارج مانع از صحت مي شود و ضد صحت است. پس از اين الان تطبيق مي کنيم که منظور از اشتراط طهارت در سجده آيا اشتراط طهارت است يا نجاست مانع است؟

نظر امام خميني (ره) در مورد فوق

امام خميني [3] قدس الله نفسه الزکيه اين مطلب را شرح مي دهد که ماحصل فرمايش ايشان اين است که طهارت امر وجودي نيست بلکه طهارت عدم قذارت است. امر عدمي اهليت براي قرار گرفتن به عنوان شرط ندارد و عدم شرط واقع نمي شود. چون عدم نيستي است و تأثيري ندارد. هر شرطي که براي عبادت به عنوان يك شرط اخذ مي شود بايد مؤثر باشد و عدم مؤثر نيست. بعد التفات مي فرمايد که اشکال نکنيد که اين دقت عقلي است بلکه اين را عرف مي فهمد که عدم بي اثر است. پس عدم به عنوان شرط اين قابليت را ندارد و

طهارت هم كه امر عديمي به عنوان شرط قابل جعل نيست بنابر اين طهارت مي شود عدم قذارت و مانع. اينكه طهارت را شرط اعلام مي كنيم يك اصطلاح عرفي مسامحي است كه حقيقت اش رفع قذارت است و جاگاهش مانعيت از صحت صلاه است. پس طهارت اصلا شرط نيست و قذارت مانع هست. اما مانعيت چه تاثير و آثاري دارد از آن جهت بحث را پي مي گيريم كه ادامه بحث جلسه آينده.

[1] 1. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 249 تا 250.

[2] 1. وسائل الشيعه ، جلد 2 ، باب 81 از ابواب نجاسات ، حديث 1.

[3] 1. طهارت ، جلد 4 ، صفحه 40 تا 44.